



یک اودیسه فضایی ساخته استنلی کوبریک: شور و شوق دستیابی به ناشناخته‌ها

رمان نگهبان، نوشته آرتور سی کلارک دستمایه و منبع اصلی برای نگارش فیلمنامه توسط گروه دو نفره استنلی کوبریک و کلارک بوده است.

همشهری آنالین-مهدی تهرانی: یک اودیسه فضایی: ۲۰۰۱ یا نام دیگر آن "راز کیهان" محصول ۱۹۶۸؛ هشتمین فیلم بلند و یکی از مطرح‌ترین ساخته‌های استنلی کوبریک است.

رمان نگهبان، نوشته آرتور سی کلارک دستمایه و منبع اصلی برای نگارش فیلمنامه توسط گروه دو نفره استنلی کوبریک و کلارک بوده است. راز کیهان فیلمی فلسفی و سرشار از طرح معما و آفرینش خلاقیت است. نوشته زیر معناشناختی چند سکانس، مهم‌ترین فیلم، با یادآور، م، نماد. در سال ۲۰۰۱ میلادی، اتفاقات خاص و اسرارآمیزی در ماه به وقوع پیوسته است؛ از این رو دغدغه بسیاری از دانشمندان فضایی این است تا مجهولات و کاستی‌های اطلاعاتشان را در این خصوص با اعزام سفینه‌هایی به ماه، رفع کنند. این در حالی است که در این سالها، کره ماه و حاکمیت و نفوذ در هر گوشه آن مربوط به یکی از دولتهای بزرگ و یا اقدار هاست. شکل‌گیری معماها

سفینه فضایی "اوربون" با سرنشینان خود شامل دکتر فلویید و چند دانشمند فضاورد روسی به سمت ماه در حال حرکت است. فلویید از اتفاقات به وقوع پیوسته در ماه و به طور کلی از هدف این ماموریت، اطلاعات ناچیزی دارد؛ اما دانشمندان روسی هرگز حتی در جریان این مقدار اطلاعات کم نیز قرار داده نمی‌شوند.

به هر روی، سفینه در ماه فرود می‌آید و در منطقه‌ای که تحت حاکمیت آمریکایی‌هاست، یک کنفرانس علمی برگزار می‌شود. کوبریک در سکانس برگزاری کنفرانس، کم کم معماهای زیرساختی خود را یکی یکی به قصه‌اش وارد می‌کند؛ اسراری که هرگز نمی‌توان بسادگی به حل آنها همت گماشت.

در طی برگزاری کنفرانس مشخص می‌شود که یکی از مهمترین اتفاقات به وقوع پیوسته در سطح ماه، مربوط به کشف یک شی عجیب است که در نزدیکی یکی از آتشفشان‌ها قرار گرفته و توسط فضاوردان رویت شده است. این شی که در دهانه آتشفشانی بزرگ به نام "تیکو"، رویت و کشف شده، در واقع یک تخته سنگ است که نشان می‌دهد به احتمال قریب به یقین زندگی هوشمندانه‌ای در کره ماه وجود دارد.

تا اینجا کار، کوبریک از بیکرانگی آسمان نهایت استفاده را برده است؛ زیرا به اندازه تمام این بیکرانگی او می‌تواند معما پشت معما وارد قصه‌اش کند. ضمن این که او، با شدیدترین لحن دیدگاه‌های فردی و دریافت‌های ذهنی و فلسفی خودش را در بستر قصه و لایه‌های آن قرار می‌دهد.

بسیاری از فیلمهای استنلی کوبریک به اصطلاح آثاری شخصی است. در "راز کیهان" نیز او به شیوه مخصوص خودش قصد دارد فریاد بزند که مجهولات پیرامون انسان آنقدر زیاد است که فقط یادآوری تعدادی از آنها برای اثبات ذلت و خواری بشرخاکی کافی است، حتی اگر این انسان بی‌وقفه به مطالعه و تجربه و اختراع و ابداع دست بزند و در علم به پیشرفت‌های شگرفی نیز نایب، آید؛ باز هم در باب کائنات و عظمت آن، ناحیه حله‌گه، م، کند. کشف مجهولات

در "یک اودیسه فضایی: ۲۰۰۱" کوبریک تلاش پیگیر و همه جانبه بشر را برای رسیدن به سیگنال راهنما به منظور کشف نامعلومات و مجهولات تصویر می‌کند این روند در شروع قسمت میانی فیلم عینیت بیشتری می‌یابد.

یک سال و نیم پس از پایان ماموریت ناموفق دکتر فلویید، این بار سفینه مدرن "اکتشاف" به سمت سیاره مشتری در حال حرکت است. این ماموریت نیز مانند یک سال و نیم پیش، بسیار محرمانه بوده و کسی از اهداف آن اطلاعاتی ندارد.

سرنشینان این سفینه ۲ فضاورد آمریکایی به نامهای دیو بومن (با بازی کایر دالیا) و دکتر فرانک پل (با بازی گری لاک وود) و یک رایانه پیشرفته به نام "هال - ۹۰۰۰ (با صدای داگلاس رین) هستند.

در حقیقت فرماندهی عملیات و نحوه اجرای این ماموریت، تحت رهبری هال است و اوست که اطلاعات کافی در برنامه‌اش قرار داده شده تا از انجام هرگونه خطا جلوگیری شود.

جدای از این ۳ نفر! (البته اگر هال را آدمیزاد فرض کنیم)، سه دانشمند دیگر نیز در سفینه وجود دارند که در محفظه‌های خاصی به خواب فرو رفته‌اند.

هنگامی که سفینه اکتشاف هرچه بیشتر به سیاره مشتری نزدیک می‌شود، هال که همه چیز را زیر نظر دارد، درمی‌یابد که ۲ سرنشین سفینه به دلیل عدم آگاهی از اهداف این ماموریت به طور محسوسی منفعل شده‌اند و نسبت به اجرای ماموریت نیز خوشبین نشان نمی‌دهند. او طبق برنامه ریزی‌های انجام شده در قسمت مغز فعالش، تصمیم می‌گیرد، هر دوی آنها را سر به نیست کند.

در "راز کیهان" کوبریک نقش ماشین در زندگی بشری را تا بالاترین سطح ممکن ارتقا می‌دهد و طبیعی است که قصد دارد با استفاده از قدرت استنتاج منحصر به فرد خود، اما و اگرهای این نوع رابطه - یعنی تعامل ماشین با خالق خود یعنی انسان - را به نهته آزمایش، بگذارد، تا تمدد این محمده دست داده بشود، با دایر، خمد، گه‌شد کند. ماشین در خدمت انسان یا برعکس

صحنه‌هایی را به یاد بیاورید که حال تصمیم می‌گیرد به نحوی کاملاً عادی از شر سرنشینان سفینه خلاصی یابد. این مهم در ابتدای کار بسیار آسان جلوه‌گری می‌کند.

هنگامی که "پل" ناگزیر از سفینه خارج می‌شود تا اطراف فضاپیما را بازرسی کند، به نحوی عجیب لوله‌های تنفسی او از کار می‌افتد که سبب مرگ او می‌شود. حال، این ترفند را درباره دانشمندان به خواب رفته درون محفظه‌ها نیز به انجام رسانده و آنها را هم می‌کشد.

اما هنگامی که قصد دارد "بومن" را نیز اینچنین از پای درآورد، او پیش دستی می‌کند و سیستم هوشمند و مغز فعال حال را از کار می‌اندازد، اما از کار افتادن سیستم مغزی حال این مزیت استثنایی را به همراه دارد که طبق برنامه ریزی قبلی به محض آن که برای حال سانحه‌ای رخ بدهد؛ به طور اتوماتیک ماموریت و اهداف آن در چند جمله از سوی این کامپیوتر گزارش می‌شود در اینجا است که بومن از کل ماجرا باخبر می‌گردد.

کوبریک تا زمانی که حال از دور خارج نشده، مسلسل وار معما و اسرار است که بر پیکره داستان و روایت تصویری آن شلیک می‌کند و هرگز نگرانی بابت طرح و ارائه این همه معما ندارد؛ زیرا معناشناختی تمام مجموعه معماها فقط به یک سرچشمه اصل، مرتبط است؛ بعد، همان، تخته سنگ و علامات، آن، راز تخته سنگ

پس از حذف حال، از اینجا به بعد که "بومن" برآستی تحت اختیار و فرماندهی خود است، میل و شور و اشتیاق وافر در خود احساس می‌کند که راز همان تخته سنگ را هرچه زودتر کشف کند و این مهم تنها با رسیدن به تخته سنگ و شناسایی علایم روی آن امکانپذیر است.

یک سال و نیم پیش در ماموریت "دکتر فلویڈ" تخته سنگ در کره ماه قرار داشت و این سفینه "اکتشاف" در حال حاضر در نزدیکی‌های سیاره مشتری قرار گرفته است؛ اما در لحظه‌ای اعجاب‌آور "بومن" مشاهده می‌کند که تخته سنگ در مدار قمرهای سیاره مشتری قرار گرفته و در حال چرخش است.

و بازهم معمایی دیگر طرح می‌شود. آیا در این یکسال و نیم، تخته سنگ سفر خود را از ماه تا مشتری ادامه داده است یا به دلیل حضور فضاپیمای اکتشاف، این روند به وقوع پیوسته است؟ اینها همه نشانه‌هایی از یک معمای بزرگ هستند که از ذهنیت به عینیت رسیده‌اند، اما عینیتی که شامل جواب و پاسخ اسرار نیست.

در واقع بومن هرچند موفق به شناسایی و رسیدن به تخته سنگ شده؛ اما هنوز هیچ درکی از علت حضور تخته سنگ در کهکشان و هدف غایی آن ندارد.

در همین اثنا "بومن" در مکان و زمان بسیار متفاوتی قرار می‌گیرد؛ یعنی حالات ظاهری او به زمانهای پیری، مرگ و تولد دوباره تغییر می‌کند.

اینجا بومن از داخل البسه فضایی‌اش بیرون می‌آید و در ابتدا او به هیبت یک پیرمرد سالخورده دیده می‌شود؛ اما قضیه وقتی جالبتر می‌شود که او "بومن"‌های متعدد دیگری نیز می‌بیند و علت بازشناسی این بومن‌ها به رغم تفاوت‌های فاحش ظاهری، صدای آشنای همه آنهاست که متعلق به اوست.

در آخرین تغییر قیافه یا به روایتی در آخرین ظهور بومن، او بسیار پیر و فرتوت نشان داده می‌شود که در لحظه مرگ؛ جسد در حال احتضارش در تخته سنگ حلول می‌کند و در فرصتی شگفت آور به صورت یک توده جینی درمی‌آید و آن گاه تخته سنگ به سوی زمین حرکت می‌کند. گویی قرار است بومن پس از رسیدن به زمین، متولد شود.

در حقیقت آنچه او دیده و بازشناخته، روایت سالهای زندگی خودش از زمان ماموریت در سفینه اکتشاف تا سالها بعد و رسیدن به سنین کهنسالی بوده است. و پس از مردن و جذب خاک شدن، دو مرتبه از خاک برآمدن است چراکه انسان از خاک آفریده شده.

از سویی، روایت فلسفی در "راز کیهان" دارای خط سیر مشخصی نیست و از جهتی دیگر آیتم‌های متعلق و شناخته شده مرتبط با این ژانر یعنی گونه فلسفی به حد کافی دارای پیچیدگی روایتی هستند.

کوبریک هوشمندانه سعی کرده است ضمن محفوظ ماندن و به کارگیری همان عناصر شناخته شده فلسفی در زیرساخت راز کیهان، بهند بشدد قصه با آن، گنه، همد، کند که تماشاگه مخاطب از دنیا، کدنه، قصه حا نماند. پاسخ معماها

کوبریک برای رهایی از این دردسر، پاسخ معماهای کوچک را به عنوان همان سیگنال‌های راهنما در نظر گرفته است، ضمن این که در هر سکانس یا هرچند سکانس مرتبط، چندین صحنه کوچک را به توضیح یا مقدمه همان قسمت از داستان اختصاص داده است صحنه‌های آغازین فیلم را به یاد بیاورید.

میمون‌های بزرگ و انسان نماهای اولیه؛ علی‌رغم رفتار گنگ اما پرسشگر خود، بی‌تابی خاصی نشان می‌دهند. صحنه مربوط به دعوی 2 گروه میمون رقیب را به خاطر دارید.

در آن غوغا، یک میمون کشته می‌شود و سر و صداها می‌خوابد، بی‌تابی‌ها کمتر شده و تحرک میمون‌ها برای مدتی کوتاه به صفر می‌رسد.

کوبریک دستیابی به پاسخ معماها ، و یا به روایتی دیگر به دست آوردن یا بازشناختی اسرار را از علایم سکون و سپس خویشتنداری و سرانجام رسیدن به بستر تفکر ، فرض می کند. که این خود باز یک چرخه است. زیرا این مرحله تفکر بازهم به طرح معمایی دیگر ختم می شود. سکون و آرامش از بین می رود. دغدغه و بی تابی حاکم می شود و سرانجام تحرک به این سو و آن سو پاسخ معما را به دنبال خواهد داشت و این سیر ادامه پیدا می کند.

همچنین برای این که این مقوله بیشتر به ذهنتان متبادر شود، صحنه ای را به یاد بیاورید که یکی از آن میمون های بزرگ ، استخوانی را از فرط استیصال و با نیروی هرچه تمامتر به فضا پرتاب می کند و سپس ملاحظه می شود که استخوان به یک سفینه فضایی در زمان حال تبدیل می شود.

یعنی همان دغدغه میمون ها در آن زمان و مکان خاص نسبت به بعضی چیزهایی که در آسمان می دیدند و به دلیل عدم شناختشان از آن عصبانی بودند ، تبدیل به انگاره ای برای کشف همان ناشناخته های قدیمی در قرنهای بعدی است.

کوبریک با هوشمندی هرچه تمامتر ، وقتی آن استخوان بزرگ پرتاب شده به آسمان را به یک سفینه فضایی مدرن در ابتدای قرن بیست و یکم تبدیل می کند ، دقیقاً اشاره به این مهم دارد که مجهولات و ناشناخته ها در گذر زمان حل و فصل می شوند؛ حتی اگر این زمان و مکان به آینده ای بسیار دور تعلق داشته باشد. مهم شور و اشتیاق بشر برای دستیابی به آن ناشناخته هاست .

راز کیهان می تواند برای همه تاریخ سینما جزو بهترین ها نام بگیرد ، کما این که در اکثر نظرسنجی ها ، سینماگران صاحب نام این فیلم را در صدر فهرست انتخابی خود قرار داده اند.

به یاد داشته باشیم که این فیلم با انگاره های عجیب فلسفی خود ، 45 سال پیش ساخته شده است و عجیب تر آن که در زمان اکران فیلم در سال 1968 ، هنوز ماه نیز به تصرف انسان درنیامده بود، چه برسد به این که - همچنان که کوبریک تصویر کرده است - هر گوشه آن تبدیل به محل استقرار و نفوذ یکی از ابرقدرت ها شده باشد.

A Space Odyssey :2001

کارگردان: استنلی کوبریک؛ فیلمنامه: آرتور سی کلارک و استنلی کوبریک؛ براساس داستان کوتاه نگهبان نوشته آرتور سی کلارک؛ مدیر فیلمبرداری: جفری آنورث؛ تدوین: ری لاجوی؛ زمان فیلم: در نمایش افتتاحیه 161 دقیقه و در اکران سراسری 142 دقیقه. محصول انگلستان و آمریکا 1968 کمپانی مترو گلدوین مایر
نازنگاه: کاب دالبا؛ گ، لاک مهد؛ هلبام سله ست؛ داگلاس ، ب،